

هولوکاست؛ معامله پنهانی (۲)

عذرا خطیبی

هیتلر در وصیتنامه خود نوشته است «... این موضوع صحت ندارد که در سال ۱۹۳۹ من یا فرد دیگری در آلمان خواستار جنگ بودیم. جنگ را منحصراً آن سیاستمداران بین‌المللی که اصلاً یهودی بودند و یا برای یهودیان کار می‌کردند، به راه انداختند...» این نکته ما را به یاد آتش‌افروزی سران قوم صهیونیست در دو جنگ جهانی می‌اندازد که به اعتراف خود آنان با توطئه، پای دولت آمریکا را به جنگ کشیدند.^۱

شک نیست که هیتلر نسبت به یهودیان احساسات خصمانه‌ای داشت و از بیان این مطلب هم ابایی نداشت. داستانی که از ریشه خصومت و احساسات ضد یهودی بود که مادر بزرگ هیتلر در خانه او کار می‌کرد و توسط صاحبخانه ثروتمند که فرانکن برگر نامیده می‌شد، مورد تجاوز قرار گرفته و حامله شده بود. وقتی پدر هیتلر دنیا آمد؛ فرانکن برگر حاضر نشد او را به فرزند بپذیرد. لذا در شناسنامه‌اش به عنوان نامشروع و با نام خانوادگی مادر که الویس شیگل گروبر بود، نامیده شد.

خوب، این آغاز و ریشه ایجاد خصومت. در اینجا يك نکته حساس، نهان است. پس با توجه به قوانین وراثت، در رگه‌های هیتلر هم خون یهودی سهمی داشت. او گرچه با یهودیان به دلیل فوق خصومت داشت، ولی در هر حال از طرف مادر بزرگ هم یهودی‌زاده بود. او در کتاب نبرد من اعتراف کرده و عقده خود را چنین گشوده و نوشته است: یکی از دلایل نفرت او از یهودیان، فریب و اغوای دوشیزگان بی‌گناه مسیحی توسط یهودیان می‌باشد. همان اعتقادی که هنری فورد آمریکایی داشت و اعمال صهیونیست‌ها را وسیله اشاعه انحطاط اخلاقی در میان جوامع غربی و بویژه جوانان آمریکایی می‌دانست.

هیتلر چون یهودی‌ها را « مغز و ستون فقرات مارکسیسم» از يك سو و از جانب دیگر کاپیتالیسم می‌دانست، با آنان به مخالفت برخاسته بود. مخالفتی که ریشه در تنفر قبلی داشت. او وقتی که يك سرباز ساده بود، در گزارشی که به افسر مافوق خود کارل مایر داد چنین نوشت: « یهودیان ضمن تظاهر به طرفداری از اصول دمکراتیک و آزادی‌های فردی، جز منافع خود و پول به چیز دیگری نمی‌اندیشند... آنها در صورت لزوم به طرفداری از طبقه کارگر، پرچم سرخ انقلاب را به دوش می‌کشند، ولی هدف آنها جز ایجاد هرج و مرج و استفاده از بازار آشفته، و در نهایت مکیدن خون توده‌ها، چیز دیگری نیست. وجود آنها برای جامعه، مثل بیماری سل برای بدن انسان، خطرناک و مهلك است...»^۲

در آن گزارش، هیتلر برای رفع این خطر پیشنهاد کرده بود که حقوق و مزایای سیاسی و اقتصادی آنان به عنوان يك نژاد بیگانه^۳ محدود شود. همین پیشنهاد را به صورت نصیحت، کلنل هواس آمریکایی به سفیر آمریکا در برلین در سال ۱۹۳۳ کرد؛ به یهودیان نباید اجازه داد که اقتصاد و زندگی روشنفکران را همچون گذشته تحت نفوذ داشته باشند.^۴

هیتلر در کتاب **نبرد من** نوشته: « وقتی از تضعیف روحیه مردم برلن در جنگ اول مطلع شدم، دانستم که یهودیان عضو سوسیال دمکرات که همان حزب کمونیست بودند دست به تبلیغات وسیعی علیه جنگ زده‌اند... در مونیخ، پاسخ سؤالات خود را درباره علل سقوط اخلاقی مردم آلمان دریافتم... این یهودی‌ها بودند که در پشت جبهه برای سقوط آلمان توطئه می‌کردند و افسران نیروی دریایی آلمان را وادار به اعتصاب و شورش می‌ساختند. آنها بر اقتصاد آلمان چنگ انداخته بودند و همچون عنکبوت خون مردم را می‌مکیدند... در حالی که سربازان آلمانی در جبهه‌ها جان می‌دادند، آنها جیب‌های خود را پر می‌کردند... در خط مقدم جبهه از آنان اثری دیده نمی‌شد. سربازان و افسران یهودی همه در پشت جبهه و در کارهای دفتری بودند...»^۵

حقیقت این است که صهیونیست‌های دست‌پرورده سرمایه‌داران و بانکداران یهودی، کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر را افروختند و « نقش قربانیان را به یهودیان اروپایی تحمیل کردند» و با آنها « توافق کردند که آنها را یا به کوره‌های آدم‌سوزی بفرستند» و یا روانه فلسطین کنند.

در اوج جنگ، وقتی کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر فعال بود، اسحاق شامیر به دولت آلمان پیشنهاد کرد که: « ما با شما همکاری می‌کنیم و علیه دولت انگلیس وارد جنگ می‌شویم.» در همان وقت بانکدار معروف یهودی روچیلد، بازارهای فلسطین را در اختیار دولت آلمان گذاشته بود تا از آن طریق، کمبود منابع ارزی آن دولت را جبران کند. این خانواده که از آنها می‌توان به عنوان بانکداران بین‌المللی و دسیسه‌کاران جهانی یاد کرد - که بانک‌های بزرگ کشورهای اروپا و آمریکا را در اختیار داشته‌اند و دارند - همکاری تنگاتنگ با هیتلر داشتند. اگر قرار بود که همه یهودیان به کوره‌های آدم‌سوزی فرستاده شوند، پس چرا مناخیم بگین، بن گورین، وایزمن رؤسای صهیونیسم و همکار آیشمن‌ها و همچنین روچیلد‌ها و سایر یهودیان که با دولت نازی همکاری داشتند، حتی از کنار کوره‌های آدم‌سوزی هم رد نشدند؟ « این حضرات در تمام طول جنگ» نه مخفی بودند و نه خارج از کشورهای اروپایی و مهاجر. بلکه آزادانه مشغول خوشگذرانی و توطئه‌چینی بودند و برای سلامتی هیتلر دعا می‌کردند. طبق اسناد موجود «

واریورکها که بخشی از امپراتوری رومیها را تشکیل می‌دادند، در تأمین هزینه‌های لازم برای به قدرت رسیدن آدولف هیتلر سهم به سزایی داشتند.^۷ مجله اشپیگل چاپ آلمان در همان تاریخ نوشت: «صهیونیستها روی کار آمدن نازیها را به منزله يك امکان تاریخی و منحصر به فرد برای تحقق بخشیدن به نیات خود تلقی کردند.»^۸

در ماه می سال ۱۹۳۳ یعنی همزمان با وقتی که هیتلر طرح اخراج یهودیان را کشیده بود، بانک صهیونیستی «انگلیس - فلسطین» که توسط فرزند رومیلاد اداره می‌شد، با وزارت اقتصاد آلمان هیتلری تماسهای مستقیم برقرار کرد. مذاکرات آنها منجر به امضای اساس آن قرارداد، صهیونیستها اداره «تراست آند ترانسفر» را تأسیس کردند که از حق ورود محصولات آلمانی به فلسطین برخوردار شد و نازیها به بازارهای خاورمیانه دست یافتند و نتیجتاً منابع ارزی آنان در طول جنگ تأمین شد.

جد این برادران شریف [؟!] مایر شل رومیلاد، آلمانی است که در آغاز به شغل عتیقه‌فروشی اشتغال داشت. از محل درآمد عتیقه‌فروشی، بانکی تأسیس کرد که در تمام پایتختهای بزرگ کشورهای اروپایی شعبه داشت، و از آن طریق در همه مسائل حکومت آنان از طریق پرداخت پول و اعتبار شرکت می‌کرد. یعنی با پرداخت دیون دولتها و با کمکهای اقتصادی دیگر، رؤسای دول را می‌خرید و در امر حکومت دخالت می‌کرد.

پروفسور استوارت گرین استاد اقتصاد یکی از دانشگاههای آمریکا معتقد است که: «اگر تک تک جنگهای قرن نوزدهم [به بعد] را بررسی کنید، خواهید دید که تمامی آنها ... در يك گروه‌بندی حول محور خاندان رومیلاد در انگلیس، فرانسه، اتریش و ... دور می‌زند. این خانواده، گروه‌بندی کشورها را طوری ترتیب می‌دادند که اگر پادشاهی از مسیر خود [تعیین شده از طرف صهیونیستها] منحرف می‌شد، يك جنگ تازه برپا می‌گشت و سرنوشت نهایی جنگ هم به نحوه کمکهای مالی آنان بستگی داشت.»

استاد گرین در پایان این نوشته اضافه می‌کند که «با يك جمع‌بندی، مشخص می‌شود که کدام يك از طرفین باید مجازات می‌شدند»،^۹ آنکه به سوی برد بود و یا آنکه رو به سوی شکست داشت.

در اینجا، بد نیست قسمتی از سخنرانی خاخام ریشورن در سال ۱۸۶۹ بر سر مزار سیمون بن یهودا در شهر پراگ، آورده شود. نامبرده پس از ذکر این مطلب که با توجه به وعده‌ای که خداوند به ما در مورد حاکمیت بر جهان داده است، گفت: «باید برای رسیدن به اهداف خود، کوشا باشیم. از جمله این اهداف، قبضه کردن امور اقتصادی جهان است. در همه ادوار، طلا به عنوان قدرتی مقاومت‌ناپذیر باقی مانده است و خواهد ماند؛ طلايي که توسط دستهای متخصص به کار گرفته می‌شود، وسیله مؤثری در پیشبرد کارهاست. با طلا می‌شود وجدانهای بیدار را خرید [؟!]. [تغییر ارزشها و تعیین قیمت کالاها با طلا است. با طلا می‌توان استقراضها را تأمین کرد و با آن بر دولتها فرمان راند. با طلا، ابتدا بانکها، بعد بورسها را در دست گرفته‌ایم. در نتیجه، اعتبارات حکومتها در دست ماست.»^{۱۰}

و در قسمت دیگر، گفته است: «سعی کنیم اسکناس، جای طلا را بگیرد. با کشیدن طلا به صندوقه‌هایمان، نرخ کاغذ اسکناس را ما تعیین خواهیم کرد. می‌توان گفت که حاکم خواهیم شد.»^{۱۱}

به گفته یکی از رؤسای بانکهای انگلیس: «تحت این نظام انحصار بانکی، کسانی که اسکناس و [اوراق] اعتبار را صادر و منتشر می‌کنند، عملاً حکومتها را هم در اختیار دارند و نتیجتاً سرنوشت تمام مردم [و مملکت] را به دست خواهند گرفت.»

در اینجا، بی‌مناسبت نیست از جمله‌ای از کتاب عاموس نبی باب دوم، آیه ۶، کتاب عهد عتیق یاد کنیم تا دینداری خاخام ریشورن و امثالهم معلوم شود. در آن کتاب می‌خوانیم: «اسرائیل و یهودا باید به محاکمه کشیده شوند. چون عدالت را به نفره فروختند.»

نظریه توطئه در تاریخ

بیانید کتاب تاریخ جهان را ورق بزنیم. در این کاوش، ما به وقایعی برخورد می‌کنیم که دست توطئه‌گرانی که «شبهوت آتش‌افروزی دارند»، به خوبی نمایان است. به اعتقاد پروفسور کارل کویگلی^{۱۲} استاد دانشگاه «جرج تاون» آمریکا، وقایع مهم تاریخ را نمی‌شود به گردن تصادف انداخت. همه جریانات و وقایع مهم که در طول تاریخ پیش آمده، با يك برنامه‌ریزی دقیق قبلی صورت گرفته است. به این مسئله، «نظریه توطئه» می‌گویند. روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا در زمان قدرتش می‌گفت: «در عالم سیاست، هیچ چیزی تصادفاً روی نمی‌دهد. اگر اتفاقی می‌افتد، مطمئن باشید که طرح آن قبلاً ریخته شده است.»^{۱۳}

ما در این ورق‌زدنهای تاریخ، اثبات گفته روزولت را به خوبی درک می‌کنیم. این توطئه‌گران مرموز برای حفظ قدرت پنهانی و انجام نقشه‌های شوم خود، از هیچ جنایتی روگردان نیستند. توطئه برای کسب «قدرت» و به دست گرفتن زمام حکومت جهان، تاریخی «به قدمت خود حکومت» در جهان دارد. یعنی از

آغاز تشکیل دولت، «توطئه‌گر» نیز قدم به میان نهاده است و کم‌کم با پیشرفت‌های تکنولوژی «این توطئه‌گران» پنجه روی تمام وسایل ارتباط جمعی انداخته و از آن طریق از پس پرده بر جهان حکومت کرده است.

با توجه به این نظریه و سخن هوشمندان روزولت، رئیس‌جمهور [زمان جنگ دوم آمریکا] طرح کوره‌های آدروسوزی توسط هیتلر که تا قبل از سال ۱۹۳۷ «هدف او با ضدیت با یهودیان» حول محور «خروج آنان از آلمان دور می‌زد»، چیزی نبود که خلق‌الساعه و به دور از توطئه باشد. نقشه بیرون راندن یهودیان که تبدیل به طرح سوزاندن آنان در کوره و اتاق‌های گاز شد - طبق همان نظریه «توطئه سری» - همزمان با وقتی است که بانکداران بین‌المللی یهودی تصمیم گرفتند تا به اقتصاد آلمان درگیر در جنگ کمک کنند. پس، بازارهای خاورمیانه و فلسطین را به روی او گشودند و ذخیره ارزی او را برای ادامه جنگ تأمین کردند. آیا این یک تصادف بود و یا یک توطئه؟ یک بده و بستان کثیف.

این شک و تردید که هیتلر بازیچه دست صهیونیست‌های بین‌الملل بوده، ذهن دکتر آلفرد لی لی پیتال، نویسنده معروف یهود را نیز به خود جلب کرده می‌نویسد: «همان طور که هیتلر از یهودیان بهره‌برداري کرد، بسیار محتمل است که بعضی از یهودیان هنوز تا همین حالا، از هیتلر برای اهداف صهیونیست‌ها بهره‌برداري کرده باشند. وقتی به آنچه که بعداً توسط صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی اتفاق افتاد، فکر می‌کنم، و برمی‌گردم و به وقایع قبل از اشغال - به انفجار کشتی مهاجرین پاتریا که آژانس یهود برای داغ کردن مسئله یهودیان از لحاظ سیاسی ۱۹۰۰ یهودی را در آتش سوزاند و انفجار کشتی دیگری به نام آستروما در دریای سیاه که ۷۶۹ یهودی مسافر در خود داشت همه سرنشینان بدون استثناء سوختند و در آب‌های دریا مدفون گشتند - می‌اندیشم، بی‌اختیار این فکر به خاطر می‌نشیند که بی‌گمان هیتلر هم هدف یک توطئه اسرارآمیز شده است.»^{۱۴}

پدر پدرو اروپ وابسته به کلیسای کاتولیک، در یکی از سخنرانی‌هایش در حضور شورای کلیساها گفت: «این گروه ملحد ... دست کم در سطوح بالای رهبری، به طرز بی‌نهایت کارآمد و مؤثر فعالیت دارد. این گروه کلیه وسایل ممکن را در اختیار دارد؛ از امکانات علمی گرفته تا زمینه‌های فنی و اجتماعی و اقتصادی و ... همه را برای اهداف خود به کار گرفته است. این گروه از یک استراتژی دقیقاً طراحی شده پیروی می‌کند. در سازمان‌های بین‌المللی، در محافل مالی و در زمینه‌های ارتباط جمعی نظیر مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون تقریباً نفوذ کامل دارد.»^{۱۵}

در اینجا بی‌مناسبت نمی‌دانم که دوباره اشاره‌ای به قسمتی از سخنان خاخام ریشورن^{۱۶} داشته باشم؛ او گفته است: «ما حکمای قوم بنی اسرائیل، با توجه به وعده‌ای که خداوند به ما در مورد حاکمیت بر جهان داده است و با در نظر گرفتن پیروزی‌هایی که باید بر کافران^{۱۷} به دست آوریم... مفتخریم که در قرن گذشته به اهداف خود نزدیکتر شده‌ایم.»

باید در نظر داشت که «یکی از بزرگترین سلاح‌ها» برای آنکه ما را به هدف برساند «مطبوعات» است. «مطبوعات می‌توانند با نشر و تکرار مطالب نهایتاً هر عقیده و رأی را به مردم بقبولانند. تئاتر نیز قادر به انجام چنین کاری است. در هر نقطه از جهان مطبوعات و تئاتر از القائنات ما تبعیت می‌کنند.»

نامبرده صراحتاً پرده از «توطئه‌گری» متداول قوم یهود برداشته است و ادامه می‌دهد: «با ستایشی که از احزاب دمکرات راه می‌اندازیم، مسیحیان انشعاب پیدا خواهند کرد و وحدت ملی آنان از هم خواهد پاشید. نفاق بر آنان، حکومت خواهد کرد و در نهایت درمانده شده، تنها از نظامی که وحدت خود را حفظ کرده است، یعنی قانون یهود، اطاعت خواهند کرد...»^{۱۸} آیا این خاخام وجودش خالی از «شهوت آتش‌افروزی» بوده است؟ آیا القائنات او به دور از توطئه‌گری است؟

با آنکه شدیداً و قلباً از تمام خونخواران ضحاک‌صفت جهان بیزارم و از آنان با تنفر و لعنت یاد می‌کنم، معهذاً همیشه این فکر بر گوشه دلم فشار می‌آورد که: «آیا حقیقتاً این هیتلر بود که دانسته و خواسته یهودیان را به سوی کوره‌های آدروسوزی فرستاد؟» یا او هم قربانی یک «توطئه» شد و با گرفتن کمک‌های مالی اجازه داد تا دست صهیونیسم از آستین او به درآید. آیا وجود یک «دسیسه» را که باعث شد تا به قول هرتزل مسئله یهود جنبه سیاسی به خود بگیرد، نباید در پشت دیوارهای کوره‌های آدروسوزی نازها جستجو کرد؟

در قتل‌عام‌های او اردوگاه‌های صبرا و شتیلا و تل‌زعترو روستای دیرباسین و صدها جنایات دیگر که توسط تروریست‌های صهیونیست و در لباس مقدس سربازی انجام شد، آیا هیتلر در کنارشان ایستاده بود و فرمان می‌داد؟ آنها که از سوزاندن زنان و شیرخوارگان ابایی نداشتند و بمب‌افکن‌های اسرائیلی بر ساکنین بی‌پناه لبنان و اردوگاه‌های آوارگان و بیمارستان‌ها بمب‌های فسفوری آتش‌زا فرو می‌ریختند. و از کشته پشته می‌ساختند، نازها بودند؟ و آیا هیتلر طرح آن را ریخته بود؟ وقتی هزاران مادر و کودک با برداشتن بمب‌های خوشه‌ای که به صورت عروسک و اسباب‌بازی بر سر آنان ریخته شده بود، کشته شدند، هیتلر مشعل‌دار آتش‌افروزی بود؟ در یکی از کشتارهای جمعی وقتی آوارگان اردوگاه را ترک می‌کردند، همه آنها را «در مقابل یکدیگر سر بریدند.» آیا اینجا هم هیتلر مجری این عمل وحشیانه بود؟ وقتی در اردوگاه شتیلا جوانان کشته شده فلسطینی را در داخل چاه آب اردوگاه افکنده بودند و

معروف بود که «یک فنجان آب، معادل یک فنجان خون است.» در اینجا هم هیتلر حضور داشت؟ و هزاران سؤال دیگر از این قبیل، ذهن همه انسانهای شریف را به خود مشغول می‌کند.

یکی از اعضای نمایندگی سیاسی آمریکا در برلن در سال ۱۹۳۷ نوشت: «هدف دولت آلمان نازی کاملاً مشخص است... طرد یهودیان از زندگی آلمانیها... روانه کردن [آنها] از برلین، یک اخطار کاملاً روشن بود مبنی بر اینکه [آزار یهودیان] از طرف او اتفاقی و تصادفی نبود.»^{۱۹} این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که هیتلر مصمم بود تا یهودیان را از برلین اخراج کند. ولی صحبتی از سوزاندن و نابود کردن آنها در میان نبود.

طبق مدارک موجود، سازمانهای صهیونیستی با آژانس بین‌المللی یهود که «دیوانه خونخواری است» و «حنون آتش‌افروزی» دارد، از بیش از یک قرن گذشته تاکنون در تمام اتفاقات، جنگها، کشتارها و واژگون‌سازیه‌ها، توطئه کرده و دخالت داشته است.

در «تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۲» یک روزنامه‌نویس یهودی به نام والتر راتنو^{۲۰} که از یاران کاپرز، بانکدار معروف یهودی بود، در یک روزنامه آلمانی^{۲۱} نوشت: «سرنوشت قاره اروپا به دست سیصد نفر که همگی یکدیگر را می‌شناسند، می‌باشد، و آنها جانشینان خود را از میان اطرافیان خود انتخاب می‌کنند.»^{۲۲}

در تأیید نوشته والتر راتنو بیست سال بعد درست در سال ۱۹۳۱، شخصی^{۲۳} که عضو دائمی «اتحادیه جهانی یهود»^{۲۴} بود در مقاله‌ای تحت عنوان «پاریس، پایتخت مذاهب» نوشت: «حاصل تاریخ قرن گذشته این است که اکنون سیصد نفر سرمایه‌دار یهودی، همه اساتید فراماسون، بر جهان حکومت می‌کنند.»^{۲۵}

«بنیامین دیسرائیلی» نیز به این نکته اشاره کرده و گفته است: «دنیا به دست شخصیت‌هایی اداره می‌شود که در پشت پرده دست‌اندرکارند و همه این شخصیتها صهیونیست هستند.»

بد نیست بدانیم که «سمبل» این قوم برگزیده و خطرناک «مار چنبرزده است.» در کتاب فتح جهان از طریق حکومت جهانی که اول بار یک نفر روسی به نام سرگی نیلوس آن را از عبری به روسی ترجمه کرد و سپس ویکتور مارسدن از روسی به انگلیسی، چنین آمده است: «بر اساس مدارک محرمانه صهیونیسم، حضرت سلیمان و سایر رهبران یهودی، در سال ۹۲۹ پیش از مسیح نظریه‌ای را برای فتح مسالمت‌آمیز همه جهان توسط صهیون ابراز داشته‌اند.» در آن مدارک آمده است: «این مردان بزرگ برای فتح جهان از طریق مسالمت» مار «را سمبل آن انتخاب می‌کنند که سر آن نمایانگر آن دسته از یهودیانی است که از نقشه مطلع هستند و بدون آن قوم یهود می‌باشند. حتی بسیاری از یهودیان چیزی از آن نمی‌دانند. این مار در حال حرکت است. همچنان که در قلوب ملتها رخنه می‌کند، موجبات [زبونی و] بی‌آبرویی آنها را فراهم می‌سازد و همه قدرتهای غیریهود آن ممالک را می‌بلعد. گردش این مار هنوز به دور کشورهای اروپایی تمام نشده است. وقتی گردش سر او تمام شد و به سوی صهیون قرار گرفت، کار او پایان یافته است و با افسون، تمام کشورهای اروپایی در حلقه او قرار خواهند گرفت. تنها راه رسیدن به این مرحله، غلبه اقتصادی است.»^{۲۶}

چنان که دانستیم، هدف اولیه این سازمان سری، ایجاد نفوذی در سیستم کنترل مالی است تا در اختیار یک گروه از صهیونیستها باشد و بتواند بر نظام سیاسی جهان و کلاً بر اقتصاد جهان مسلط شود. این گروه «دیوانه قدرت» است و مذبوحانه آن را حق خود می‌داند و می‌خواهد تمام جهان را به زیر سلطه خود درآورد. او در این راه، از هیچ جنایتی روگردان نیست.

این توطئه‌گران آتش‌افروز همه طرحها و نقشه‌های خود را به طور سری به دست دولتها و اعضای گروه سری فراماسونری انجام می‌دهند و خود در کنار آتش افروخته از گرمای آن، لذت می‌برند. به قول خاخام ریشون «چه کسی قادر است قدرت ناپیدایی را سرنگون کند؟ در اصل ما صاحب چنین قدرتی هستیم. وظایف ماسونری، پوششی برای مقاصدمان محسوب می‌شود. مسیر حرکت و نقشه و محل نیروی پنهان ما را هیچ کس نخواهد فهمید.»

چنین به نظر می‌رسد که سمبل صهیونیسم، این مار خطرناک، نه تنها به دور اروپا گردیده، بلکه دهان فراخ و کثیفش را به سوی آمریکا باز کرده و آن قاره را هم یکجا بلعیده است.^{۲۷} یعنی در واقع، از زمانی که صهیونیستها در آن قاره رخنه کردند و به توطئه‌گری پرداختند و در پشت نقاب مظلوم‌نمایی به حقه‌های سیاسی دست زدند، آمریکا در راه سقوط به معده مار صهیونیسم قرار گرفت. آغاز آن را می‌توان از جنگ بین‌الملل اول دانست؛ یعنی وقتی که به حيله و دسیسه آنان، پای دولت آمریکا به جنگ کشیده شد و با وجود شعار «آمریکا برای آمریکائیان» که گفته و خواسته یکی از رؤسای جمهور آنان، پرزیدنت مونروته بود، آمریکا وارد جنگی شد که ابداً به او ارتباطی نداشت. جیمز مالکوم یهودی که از جمله سران توطئه‌گران است، در کتاب خاطرات خود نوشته است: «در جنگ اول برای کسب حمایت دولت انگلیس، من مأمور شدم برای رسیدن به این هدف، پای دولت آمریکا را به جنگ بکشم. لذا ...

نقش مهمی بازی کردم و با سفرهای متعدد ... و نشر مقالات مفصل در روزنامه‌های تایمز لندن و روزنامه‌های آمریکا، سرانجام در بهار سال ۱۹۱۷، آمریکا را وارد جنگ کردم.^{۲۸}

در نتیجه این خدمت و ایمنی که خود در تمام طول جنگ در نیروی دریایی انگلیس خدمت می‌کرد، به همراهی بانکدار معروف روچیلد توانستند، بالفور را تحت فشار گذارند تا اعلامیه معروف را که در آن اجازه تأسیس قانون ملی یهود داده شده بود - که نطفه تشکیل دولت اسرائیل شد - صادر کند.

با توجه به آنچه به طور مختصر آورده شد، باید قبول داشت و اذعان کرد که « وقایع مهم تاریخ با یک برنامه‌ریزی دقیق صورت می‌گیرد.» در پشت صحنه سرنوشت سیاسی و اقتصادی هر ملتی، یک توطئه وجود دارد. در نامه‌ای که تامس جفرسن یکی از رؤسای جمهور آمریکا به جان آدامس جانشین خود نوشته، به نکته بسیار مهمی اشاره کرده است؛ به این شرح: «... صادقانه با شما هم‌عقیده‌ام که تشکیلات بانکی از ارتشهای قوی هم خطرناک‌تر هستند.» و این تشکیلات به دست توطئه‌گران اداره می‌شود.

جالب آنکه دولت انگلیس روزی ادعا می‌کرد که آفتاب در کشور او غروب نمی‌کند. اما در سال ۱۹۳۴ کلمنت اتلی رهبر حزب کارگر انگلیس در کنفرانس سالانه حزب گفت: « ما حساب شده [وفاداری] به نظام جهانی را [که سیسل رودز یهودی عضو عالی‌رتبه فراماسون به دنبالش بود]، بر وفاداری نسبت به وطن خود ارجحیت داده‌ایم.»^{۲۹} نامبرده در یک اعلامیه رسمی حمایت خود را از طرحی که توسط توطئه‌گران و بانکداران بین‌المللی تهیه شده بود، اعلام داشت و «۲۲ سال بعد ... در سال ۱۹۵۷ نخست‌وزیر محافظه کار بریتانیا به مردم آن کشور گفت که آنها لازم است تا حدی حاکمیت ملی خود را به یک کانال سری بین‌المللی واگذار کنند.^{۳۰} و در « هفتم نوامبر ۱۹۵۷ وزیر امور خارجه آن کشور در مجلس اعیان اعلام داشت که دولت ملکه انگلستان با حکومت جهانی موافقت دارد.»^{۳۱} مثل اینکه جز این هم چاره‌ای نداشت؛ زیرا بدهی آن کشور به بانکداران بین‌المللی که برای مخارج جنگ مصرف شده بود، و همچنین همکاری صهیونیستها با ارتش انگلیس که برای آن دولت موفقیت همراه داشت، همه ایجاب می‌کردند که در برابر حکومت سری صهیونیستها سر تسلیم فرود آورند.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است :

اولاً : صهیونیستها همیشه با پلاکاردها « ضد یهود » حرکت می‌کنند و برای بهره‌برداری از احساسات لطیف انسانها در زیر آن سینه می‌زنند و اگر کسی با خواسته‌های غیرانسانی آنان مخالف کند، فوراً او را «ضدیهود» و « ضد صهیونیسم » خطاب می‌کنند. همین نکته باعث شده است تا همه آنهایی که در غرب علیه صهیونیستها هستند، برای حفظ موقعیت شغلی و کاری خود، دندان به روی جگر بگذارند و از هر نوع مخالفت با این گروه توطئه‌گر خودداری کنند.

ثانیاً : صهیونیستها مسئله هالی کاست^{۳۲} را زنده نگه می‌دارند تا در زیر پوشش آن، اعمال خود را موجه نشان دهند. آنها برای نشان دادن حقانیت خود برای تشکیل دولت یهود در اسرائیل، همیشه مسئله « هالی کاست » کوره‌های آدمسوزی نازیها را، بویژه در سالروز تولد حضرت مسیح و جشنهایی که به همان مناسبت در آمریکا برپا می‌شود، چند باره و صدباره عنوان کرده و فیلم‌های حقیقی یا تخیلی از آن تهیه کرده‌اند و در تمام کانالهای تلویزیونی نشان می‌دهند. به طوری که موضوع تولد حضرت مسیح به کلی لو ت می‌شود و تأسفاتر اینک، عیسویان فراموش کرده‌اند که به گفته اساتید یهود - که در سال ۱۹۲۳ رسماً اعلام شد: « یهودیت ضد مسیحیت است.»

آلفرد لی لی ینتال در این زمینه، نکته جالبی را ارائه داده و نوشته است: هالی کاست، اسلحه‌ای زیر پوشش است تا در موقع مناسب رو شود. وقتی تمام ترفندها تمام می‌شود، « مسئله کشته شدن شش میلیون یهودی » دوباره پیش کشیده می‌شود. این (عدد) شش میلیون کاملاً صوری است که از کوره‌های آدمسوزی بیرون کشیده و نگهداری شده است و وقتی که سؤالی پیش می‌آید، با کمترین مخالفتی آن را عنوان می‌کنند لی لی ینتال معتقد است: « هیتلر باعث شد تا مسیحیانی که احساس گناه می‌کردند، همراه با کلیمیان غربی که جذب در جوامع خود شده بودند، با اکراه به صهیونیسم بپیوندند.»^{۳۳}

تمام کوشش صهیونیستها در غرب مصروف این نکته می‌شود که افکار عامه را، حتی در مراسم مذهبی به جانب خود بکشند؛ همان طور که تولد مسیح را چنانکه مذکور افتاد، فدای حقه سیاسی خود می‌کنند. این نکته‌ای بود که جسی جکسون سپاهبوست مبارز، ناطق زبردست کلیسا، در موقع مبارزات انتخاباتی رئیس جمهوری در سال ۱۹۸۶ عنوان کرد و باعث شد تا با افشا کردن توطئه یهودیان آمریکا، از دور انتخابات خارج شود.

ثالثاً: صهیونیستها برای داغ نگه داشتن مسئله، با وسایل ارتباط جمعی غرب یک « اتحاد نامقدس » تشکیل داده‌اند و سعی می‌کنند تا هر از چندگاه هیتلر را زنده عنوان کنند. « در سالهای ۱۹۵۲-۱۹۶۷ و در اوائل سال ۱۹۷۲ و نوامبر آن سال » دوباره فریاد صهیونیستها بلند شد که : « او زنده است! » چند سال پیش هم مسئله زنده بودن آجودان هیتلر به نام مارتین بورمن^{۳۴} را پیش کشیدند و عکسی از او را در روزنامه‌های حیره‌خوار صهیونیستها چاپ کردند و مدتها سرو صدا به راه انداختند. بعداً معلوم شد

که « آن، عکس يك معلم دبیرستان در بوئنوس آیرس می‌باشد.» همه این ترفندهای کثیف برای زنده نگه داشتن مسئله معلومیت و قابل ترحم بودن این قوم برگزیده، اما از هر لحظه خطرناک می‌باشد. هنوز این قوم فتنه‌گر به دنبال افرادی همچون آیشمن‌ها که همدست و مشاور سردمداران صهیونیست در آلمان نازی بودند، می‌باشند که دیگر جز پوست و استخوانی از آنها باقی نمانده است. اداره مهاجرت آمریکا از جمله سازمانهایی است که برای پیدا کردن رؤسای نازی فعالیت دارد.

جالب آنکه وقتی در يك مصاحبه تلویزیونی از اباابان وزیر امور خارجه اسرائیل درباره بورمن آجودان هیتلر سؤال شد، او با بی‌اعتنایی گفت: « زیاد پایبند این نوع مسائل نیستیم.» و معتقد نبود که این مردمان بدبخت که « در پاراگوئه یا برزیل زندگی می‌کنند، برای بازجویی آورده شوند.» از این طرز بیان، سروصدای صهیونیستها بلند شد و فریادشان به آسمان رفت که او به آرمان ما خیانت کرده است و باید از شغل خود استعفا دهد این مسئله در زمان نخست‌وزیری گلدامایر بود. او زیاد به این مطلب توجه نکرد؛ لکن وقتی مناخیم بگین قصاب دیرپاسین به نخست‌وزیری رسید، از اباابان خواست تا استعفا دهد. لذا اباابان وقتی در سال ۱۹۷۰ به آلمان غربی مسافرت کرد، قبل از اینکه تشریفات رسمی را به عمل آورد و به دیدار ویلی برانت برود، یکسره به محل « کوره آدم‌سوزی داخائو»^{۲۵} رفت و در برابر ارواح بی‌گناهان که با توطئه قوم خود سوختند تا کشور اسرائیل تأسیس شود، سر تعظیم فرود آورد.

هیتلر که خود چنان که در وصیتنامه‌اش نوشته است قربانی توطئه صهیونیستها شده و جانشینانش را هم همچنان در يك فضای شرم قرار داده است، وقتی ویلی برانت برای امضای قراردادی در مورد تعیین خط مرزی بین دو کشور آلمان و مجارستان رفت، در برابر بنای یادبود کشته‌شدگان یهود با شرم زانو زد و ادای احترام کرد. در حقیقت، این احساس شرم، خجالت در برابر تاریخ انسانهاست که حاصل اعمال تجاوزکارانه نازیها می‌باشد، ولی متأسفانه آلمانها برای شستن این خط تاریک از تاریخ کشورشان آن را با خون آلودند. باقیمانندگان نازیها با کمک در ساخت کوره‌های اتمی اسرائیل، جنایات احتمالاً ناخواسته هیتلر را تکمیل کردند؛ یعنی جنایت روی جنایت.

وقتی ویلی برانت از اسرائیل دیدن می‌کرد، همراه با گیدئون هوزنر^{۲۶} دادستان یهود در جلسه محاکمه آیشمن همچون گناهکاران شرکت کرد. هیتلر متأسفانه کاری کرد که دولت آلمان همچنان خود را در برابر اسرائیلیان گناهکار می‌شناسد. در حالی که آنها خود قربانی يك حيله مزورانه صهیونیستها شده‌اند و چه فقهه‌هایی که سردمداران صهیونیست بر این احساس خجالت آلمانها نمی‌زنند. آلمانها کراآ گفته‌اند که ما برای جبران گذشته، باید همه کوشش خود را برای کمک به دولت اسرائیل به کار بریم، لذا با اعطای کمک ۲/۹ میلیون دلاری به عنوان غرامت، پس از دولت آمریکا بزرگترین رقم کمک مالی را به آن کشور کرده‌اند.

بهره‌برداری مزورانه صهیونیستها از مسئله «هالی کاست»

هر وقت دولت اسرائیل احتیاج به اسلحه و مهمات بیشتری برای به خاک و خون کشیدن بی‌گناهان عرب فلسطینی دارد، و می‌خواهد که با زور اسلحه سرزمینهای اشغالی سال ۱۹۶۷ را منضم به خاک اشغال قبلی کند، فوراً مسئله هالی کاست یا کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر را به میان می‌کشد و رنجهایی را که « قوم برگزیده» در طول تاریخ برده‌اند، عنوان می‌کند، ولی از سوزاندن و نابود کردن آوارگان فلسطینی که با بمبهای آتش‌زا و یا حتی با اسلحه‌های گرم سربازان در شهرها و دهات فلسطین صورت گرفته است، بحثی به میان نمی‌آید.

این گروه فتنه‌گر که حقیقتاً از این نظر «قوم برگزیده» اند، برای آنکه کودکان آمریکایی را شستشوی مغزی دهند و با جنایات خود همراه سازند، در کودکانها و مدارس ابتدایی، به جای قصه‌های شیرین کودکانه، داستان کوره‌های آدم‌سوزی را با آب و تاب بسیار می‌نویسند و در دسترس آنان قرار می‌دهند. اداره فرهنگ آمریکا نیز با بی‌توجهی از کنار آن می‌گذرد. در سال ۱۹۶۱ کتابی در مورد دستگیری آیشمن، همکاری قدیمی رهبران صهیونیست و کشتن او به عنوان جنایتکار جنگی چاپ و در دسترس نوجوانان گذاشته شد. نویسنده کتاب^{۲۷} با افتخار بسیار مدعی شد که: « ... این برای جامعه لازم است... برای نسل جوان مفید است.» نسل اندر نسل باید هیتلر را بشناسند. مسئله نباید کهنه شود و رنگ گذشت زمان را به خود گیرد.

همدستان هیتلر در این فاجعه آفرینی

تأسف در این است که همه از جنایات هیتلر سخن می‌گویند؛ ولی تاکنون کمتر کسی به دنبال آن بوده است که پرده از چهره کثیف گناهکاران واقعی این جنایت بزرگ تاریخی بردارد و به نقش صهیونیستها در این جنایت هولناک بیندیشد. چه شد که بانکداران بین‌المللی و سرشناسان فراماسون یهود که جملگی از نزدیکان هیتلر و یاران او بودند، برای جلوگیری از آن وقایع دردناک، اقدامی نکردند. در این زمینه، وزیر دارایی کابینه روزولت، هنری مورگنتا صراحتاً عنوان کرده است: « از اوت ۱۹۴۲ به این طرف، ما در واشنگتن می‌دانستیم که نازیها در نظر دارند کار ریشه‌کنی کامل یهودیان را به پایان برند.

طی يك سال و نیمی که از این ماجرا می‌گذشت، وزارت امور خارجه در این مورد عملاً کمترین اقدامی [جهت جلوگیری] نکرده بود.»^{۲۸}

آیا این عدم توجه به نقشه‌ای که در حال تکوین بود و نه تنها دولت آمریکا، بلکه رؤسای از صهیونیست‌ها همچون حیم وایزمن از آن اطلاع داشتند، ولی پرده از روی آن توطئه سری بر نداشتند، دلیل قاطعی در همدستی صهیونیست‌ها و یارانشان به هیتلر نیست؟ شک نیست که « دوره نازیها یکی از بدترین مراحل، اگر سیاه‌ترین نباشد، در تاریخ تمدن انسانها می‌باشد» بدیهی است که کشتن « شش هزار» انسان بی‌گناه - اگر این آمار صحت داشته باشد - چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت؛ ولی تعجب‌آورتر از سکوت انسانها در برابر آن جنایات بزرگ این است که، زجرکشیدگان دیروز، شکنجه‌دهندگان امروزند. در اینجا است که انسان به فکر می‌افتد که اینها چگونه انسانهایی هستند؟

بن هخت^{۳۹} که از جمله اولین طرفداران تشکیل دولت یهود در فلسطین است، در یکی از کتابهای خود، رهبران صهیونیسم بین‌الملل را محکوم می‌کند به اینکه آنها همگی از طرح و نقشه هیتلر کاملاً آگاه بودند و می‌دانستند که چه بر سر یهودیان خواهد آمد؛ لکن همکیشان خود را از نقشه در شرف انجام، آگاه نکردند و راه گریز را به آنها ننمودند. تعجب‌آور است که او نمی‌دانست کبریت برای روشن کردن کوره در دست خود آنها بود. بن هخت علیه رادولف کستنر^{۴۰} که از اعضای عالی رتبه اسرائیل است، « برای همکاری در کشتار یک میلیون یهودی مجارستانی اعلام جرم کرد.» نامبرده از نزدیکان و همکاران آیشمن بود و پس از اتمام وظایف محوله به فلسطین رفت. در آن جا، تغییر نام داد و خود را « اسرائیل» نامید و در کنار بن گورین و گلدا مایرها در حزب مایام به فعالیت پرداخت. او خود اعتراف کرده در « تصفیه هزاران یهودی مجارستانی» دست داشته است.

بن هخت همه رهبران صهیونیست را که از کشتار بی‌گناهان یهودی مطلع بودند و مهر خموشی بر لب زده بودند، محکوم کرد و نوشت: « که آنها بخوبی می‌دانستند که میلیونها یهودی و خویشاوندانشان در کوره‌های آدم‌سوزی خواهند سوخت و یا به دار آویخته می‌شوند.» ولی دم بر نیاورده و بدون اعتراض و با بی‌تفاوتی از کنار آن گذشتند. آنها به دنبال هدفی بودند که این سلسله عملیات، مقدمات آن بود. رهبران صهیونیست حتی نحوه عمل و محل کشتار آنان را نیز می‌دانستند، ولی آن قربانیان را آگاه نکردند. آنها همگی قربانی اهداف شوم رهبران صهیونیست شدند، منتها به دست هیتلر و یارانش. برای رهبران صهیونیست بین‌الملل تشکیل « دولت یهود در فلسطین» مهمتر از حفظ جان یهودیان بود. «کشتار یهودیان هنگری در حالی اتفاق افتاد که یکی از رهبران آنها رادلف کستنر با آیشمن، و سایر یاران هیتلر همچون هیملر و همکار او ستوان کورت بخر^{۴۱} عاملین این جنایت، دوستی نزدیک و مراوده داشت. جالب توجه آنکه با وساطت کستنر، ستوان کورت بخر از دادگاه نورنبرگ نجات یافت.»^{۴۲}

در سال « ۱۹۶۶» مجله اشپیگل آلمان نکته جالبی را فاش ساخت که آوردن آن در اینجا مناسب است. در آن پرده‌داری آمده است: «ریختر،^{۴۳} از عاملین دفتر اطلاعاتی انگلیس در فلسطین، بیش از هر چیز توجه دستگاه اطلاعات آلمان را به خود جلب کرده بود. این دفتر اطلاعات، سازمان هاگانا خوانده می‌شد.» که بن گورین ریاست عالی آن را به عهده داشت. «در قرارگاه فرماندهی کل این ارتش « هاگانا مخفی، (شخصی به نام) فیول پولکس^{۴۴} کار می‌کرد. این شخص، « رئیس دستگاه اطلاعاتی نازیها در سوریه و فلسطین بود.» نامبرده در حالی که « با آدمکشان خود (اعضای هاگانا) به تأمین نیازمندیهای خارجی آلمان» از قبیل تأمین منابع حصول ارز « کمک می‌کرد... با شور و اشتیاقی مشابه به تأمین احتیاجات داخلی نازیان اشتغال داشت.»^{۴۵}

یوری ایوانف در تحقیقات خود به این نکته رسیده است که شخصی به نام دکتر نوسینگ نیز از همکاران فیول پولکس و از رهبران صهیونیست‌ها بود که: « ... با شرکت نازیها نقشه‌ای را برای (نابودی) یهودیان تهدیدست و سالخورده آلمان طرح کرده...» است. او با تمسخر ادامه می‌دهد که: « آری! میزان وفاداری و اخلاص این رهبر برجسته صهیونیست نسبت به امپریالیسم آلمان تا بدین حد بود.»^{۴۶}

ایوانف معتقد است: « بسیار احمقانه خواهد بود اگر هجوم یهودیان را به فلسطین، حاصل شقاوت و ستم نازیها بدانیم.» چنانکه آدلن یکی از رهبران صهیونیست‌ها در اعتراف‌نامه خود نوشته است: « یهودیان بدین منظور به فلسطین رفتند که حکومتی ملی در آنجا تأسیس کنند؛ نه اینکه جان خود را نجات دهند.»^{۴۷}

نکته جالب توجه و قابل تأمل این است که رئیس اداره مهاجرت یهودیان به فلسطین که « مورد حمایت نازیها بود»، لویی اشکول نخست‌وزیر سابق اسرائیل بود. نامبرده با همکاری آدلف آیشمن از همان وقت، اردوگاههایی را برای آماده کردن جوانان جهت رفتن به اسرائیل و زندگی در کیبوتص تأسیس کرد.

تقریباً شانزده سال پس از جنایات نازیها، خام موشه شون فلد^{۴۸} مطالبی را که در کتاب بن هخت آمده، تأیید کرده و نوشته است: « رهبران صهیونیست فقط به تشکیل دولت اسرائیل می‌اندیشیدند و نه نجات جان یهودیان.» آنان اجازه دادند که هزاران نفر از قومشان کشته شوند تا به هدف خود برسند. صهیونیست‌ها حتی از رساندن آذوقه به «یهودیان گرسنه اروپایی» در طول جنگ کوتاهی می‌کردند تا آنان را مجبور کنند که به صهیونیسم بپیوندند. «... سازمانهای صهیونیستی که اردوگاههای آوارگان یهودی را اداره می‌کردند، برای وادار کردن آنان به قبول صهیونیسم و الحاق به ارتش یهود در فلسطین ... دست به یک رشته عملیات جنگی زدند.»^{۴۹}

آلفرد لی لی ینتال در فصل سیزدهم کتاب خود تحت عنوان ریشه گناه از یک موافقتنامه سری بین دولت نازی و صهیونیستها درباره مهاجرت غیر قانونی یهودیان به اسرائیل پرده برداشته است و می نویسد: «... حتی مامورین گشتاپو (SS) به دنبال یافتن راههای دیگری بودند که باعث شود اروپائیان از یهودیان بیشتر متنفر شوند.»^{۵۰}

از آن جایی که مهمترین تزی که یهودیان پیوسته از آن حداکثر استفاده را برده اند و همچنان می برند، مسئله «یهودآزایی» یا «ضد یهود» است و سردمداران صهیونیسم به آن چشم امید دوخته بودند، لذا یوری ایوانف ضمن تأیید نظر لی لی ینتال در کتاب خود به نام **صهیونیسم** نوشته است: «... عقد اتحادی مخفی بین صهیونیسم و فاشیسم به هیچ وجه غیرطبیعی به نظر نمی رسد.» با توجه به خونسردی و سکوت سردمداران صهیونیسم در برابر فجایع نازیها، این نظریه در کج راهه نیست و دلیل محکمی بر گفته لی لی ینتال می باشد.

اسحق گروئن بوم^{۵۱} که ریاست کمیته نجات صهیونیستها را برای مدتها بر عهده داشت، فاش کرده است که: «وقتی (نازیها) از من پرسیدند که آیا حاضری برای نجات یهودیان از صندوق صهیونیستی پول بدهی؟ گفتم نه؛ زیرا باید این یهودآزایی نازیها دنیا را به نفع ما تکان می داد.»^{۵۲} صهیونیستها معتقد بودند که باید در این راه، گروهی، هر اندازه کثیر فدا می شدند تا آنان به هدف خود که بازگشت به فلسطین بود، برسند. لذا آنها با یک موافقت ضمنی با آیشمنها، یهودآزایی را به حد اعلای خود رساندند. این بود که بن گورین رئیس سازمان یهودیان آلمان در نهایت خونسردی به واقعه می نگریست و حیم وایزمن مهر سکوت بر لب نهاده بود.

آدلف آیشمن تنها کسی بود که از نقش پشت پرده نازیها و ارتباط آنان با صهیونیستها مطلع بود. نامبرده با سازمان تروریستی هاگانا ارتباط و همکاری نزدیک داشت. به نوشته هاینتس هوهنه طی ایام قتل و غارت یهودیان که با اسم رمز «شب بلورین» آغاز شد، دو تن از نمایندگان موساد وارد مقر هیتلر شدند. آنها پیشنهاد کردند که در انجام برنامه صهیونیستها مبنی بر آموزش مجدد یهودیانی که آماده رفتن به فلسطین اند، تسریع شود «... وسایط نقلیه ای که برای انتقال یهودیان در اختیار موساد گذاشته شده بود، نمی باید فلسطین را به عنوان مقصد سفر اعلام دارد. این یکی از شرایطی بود که دستگاه اطلاعاتی آلمان قائل شده بود.»^{۵۳}

در سالهای آخر جنگ، همه جهان از جنایات نازیها مطلع شده بودند؛ لکن «صهیونیستها که در همه آن جنایات شریک بودند، ناشناخته باقی ماندند» و با استفاده از راههای مختلف و «وسایل و امکاناتی که» همدستانشان در اختیار آنان گذاردند، از مجازات که رستند هیچ، بلکه به آرزوهای دیرینه خود نیز که از جمله، تشکیل دولت مستقل یهود در فلسطین بود، رسیدند.

با توجه به مطالب یادشده، آیا این سوء ظن نزدیک به یقین ایجاد نمی شود که هیتلر هم فدای یک توطئه سری شده و در تار عنکبوت «گروه سیصد نفری» اسطوره های صهیونیستها به دام افتاده باشد؟ مردی که در تمام سخنرانیهایش می گفت: «من از میان مردم برخاسته ام. در مدت پانزده سال به آرامی همراه با مردم این جنبش را رهبری کرده ام. هیچ کس مرا در رأس این مردم قرار نداده است. ترقی من به وسیله مردم بوده است من در میان مردم باقی خواهم ماند و به سوی مردم بازخواهم گشت. هدف این است که رهبری از من، مردمی تر وجود نداشته باشد»^{۵۴} یکباره به توطئه آتش افروزان بین المللی به بیراهه کشیده شده و با آبروی خود و هموطنانش به قمار وارد شود که یهودیان بیشترین برد را داشتند و کشوری به نام اسرائیل در سرزمینی غصب شده تشکیل گردد که هدف اولیه صهیونیستها بود و ملت آلمان در یک حالت انفعالی رها شدند.

در اینجا بی مناسبت نمی دانم از توصیه چارلز کرین^{۵۵} کارخانه دار معروف و بزرگ آمریکا به ویلسن رئیس جمهور، نکته ای بیاورم. او که از جمله ضد صهیونیستهای آمریکایی بود و همچون هنری فورد آنان را در آمریکا موجب عذاب، و همه مشکلات را هم ناشی از اعمال خلاف انسانی آنان می دانست، به رئیس جمهور نصیحت می کرد که: «یک نوع معاهده ای با دنیای اسلام بسته شود که به موجب آن، پیروان محمد (ص) علیه یهودیان که فلسطین را اشغال کرده اند، حمایت شوند.»^{۵۶} او معتقد بود که: «صهیونیستها دست کمی از هیتلر ندارند. پس بگذارید که هیتلر به راه خود برود.»

کشتار آلمانی ها به دست یهودیان

تا اینجا، صحبت از رنجهایی بود که یهودیان از ستمگرهای هیتلر و همدستان صهیونیستش برده اند، ولی آیا هرگز دنیا به زجرهایی که آلمانی های بی گناه پس از اتمام جنگ از دست صهیونیستها و یهودیان متعصب کشیده اند، اندیشیده است؟ مجله نیوزویک در ماه می ۱۹۹۵ مقاله ای با عنوان آلمانیها را بکشید! نشر کرده و در آن، از کشتار آلمانیها در ماههای آخر جنگ، داستانها آورده است. کشتاری که هدف فقط زنان، کودکان و پیران بوده اند. او از درد و رنجی که هزاران هزار آلمانی که در چک و اسلواکی دستگیر و در کمپهای کار اجباری سیبری، به کار گماشته شدند، حکایت کرده و چنین نوشته است: «آیا دنیا به وضع بد میلیونها آلمانی در ماههای آخر جنگ، توجه کرده است؟!» مردمی که هیچ دستی در کشتار یهودیان نداشته اند، ولی تاوان آن را پرداخته اند. این مسئله ای است که دنیا فراموش کرده و فقط به هالی کاست چسبیده است. دولت آلمان که خود دچار یک حالت انفعالی است، فراموش کرده

است که شهروندان او، تاوان جنایات مأمورین گشتاپو را به بدترین وجهی پرداخته‌اند و گمان نمی‌رود که لازم باشد او بیش از این سر تعظیم در برابر صهیونیستها فرود آورد.

در آن مقاله، رئیس‌جمهور چک و اسلواکی کشتار آلمانیها و یهودیان را یکجا نقل و آن را یکسان و عملی غیرانسانی خوانده است. او ضمن عذرخواهی از دولت آلمان پس از جنگ گفت: « زمان عذرخواهی گذشته است و هر نوع مقایسه درد و رنج آلمانیها با انبوه کشتار یهودیان توسط نازیها بی‌فایده است، و دردی را درمان نمی‌کند.» آنچه مسلم است، مردم کوچه و بازار در آلمان، تاوان قساوت‌های طرح‌ریزی‌شده توطئه‌گران را پرداخته‌اند. « این، یک تاریخ ابدی است.»

1. sergyei A. Nilus. World Conquest through the world Government . translated by Victor E. Marsden.

۲. ترجمه و تلخیص محمود طلوعی، **غولهای تاریخ**، صفحه ۴۰۱ .

۳. هیتلر تحت تاثیر فلاسفه رومانتیک که « طبیعت را به عنوان بهترین مدل برای هستی انسان» می‌دانستند، قرار داشت. او معتقد بود که حیات ملتها، نژادها، فرهنگها و اقالم، توسط همان قوانین طبیعی سلامتی و بیماری که به زندگی افراد نظارت دارد، کنترل می‌شود همه این مسائل تابع قوانین طبیعی است. واحد حقیقی، طبیعت ملت است و سلامت ملتها بر پایه اصول و قوانین طبیعی است. کلیمیان، ویروس مقاومت در برابر مرض می‌باشند. اختلاط ملت باعث ضعف آنها می‌شود و نتیجتاً سلامت جامعه را از بین می‌برند. او یهودیان را همان میکروب مورد وحشتی می‌دانست که درخت انسانیت را خشک می‌کند. همه نگرانیهای هیتلر این بود که مبدا اختلاط آنان با نژاد آریا که از دید او نژاد برتر بود باعث تباهی و فساد آن شود. او معتقد بود که خداوند طبیعت را سالم خلق کرده است؛ لذا هرچه را که باعث درد و مرض طبیعت می‌شود، باید از آن دور کرد. او صهیونیستها را مثل میکروب مرض سفلیس می‌دانست که به سختی از آن وحشت داشت. می‌گفت: « معتقدم با ایستادگی در برابر یهودیان بر اساس خواست قادر متعال عمل می‌کنم.» عجب! قومی خود را برگزیده می‌خواند و دیگری نابودی آنها را خواست خدای بزرگ. صفحات ۳۹ تا ۴۴ کتاب **رهبر و مردم**.

J. P. Stern – Hitler, The Fuhrer and the people, Fontana Press, 1990.

یکی از اول کسانی که در مجامع جهانی نقش یهودیان را جستجو کرد، شخصی به نام « آلفرد روزبرگ» بود. او معتقد بود که جنگ جهانی اول را صهیونیستها برپا کرده‌اند. انقلاب روسیه هم محصول فکر یهودیانی همچون تروتسکی، زینوویف و کامنف بود. او معتقد بود که صهیونیستها با نفوذ در بعضی از تشکیلات بین‌المللی مانند فراماسونری، تلاش برای قبضه کردن اقتصاد جهانی و در نهایت قصد سلطه بر سراسر جهان را دارند. « شاید تعجب کنید اگر بگویم که لنین وقتی از اروپا برای برپایی حکومت بلشویکی به روسیه می‌رفت محموله‌ای طلا به ارزش ۵ تا ۶ میلیون دلار به همراه داشت. که کلاً از طریق چند سوسیالیست آلمانی بسیار ثروتمند همچون الکساندر هلغند Alexander Helphand و ماکس واربرگ یهودی روسی اخراجی پرداخت شده بود.» تروتسکی که در نیویورک به حال تبعید به سر می‌برد و به عنوان یک خبرنگار جنگی مشغول فعالیت بود، همراه با ۱۷۹ انقلابی دیگر در کانادا به دام افتاد و با حمایت « سر ویلیام وایزمن» یهودی، با یک دستور سه کلمه‌ای « بگذارید تروتسکی برود» او با یک پاسپورت امریکایی برای همکاری با لنین به روسیه رفت. شما در اینجا پنجه توطئه‌گران بین‌المللی را نمی‌بینید؟

4. Peter Grose , op .cit, P . 97.

۵. ترجمه و تلخیص محمود طلوعی، **غولهای تاریخ**، صفحه ۳۸۴ .

۶. در اینجا، ذکر چند نکته ضروری است :

اولاً روچیلد -- کارشناس امور مالی -- « سیسل رودز» یهودی، نماینده دولت استعمارگر بریتانیا در کشور آفریقای « رودزیا» بود که با استخراج طلا و الماس آن کشور، لقب « سلطان طلا» گرفت؛ (زیمبابوه و رودزیا کنونی).

ثانیاً – « رودز» از سرسپردگان انجمن سری موسوم به « میزگرد» که به دنبال تأسیس « حکومت جهانی» بود، می‌باشد. این انجمن برای نخستین بار در انگلیس پی‌ریزی شد. « سیسل رودز» در توطئه‌ای به منظور تأسیس « حکومت جهانی» عمیقاً فرو رفته بود و از ماسون‌های اولیه بود. به اعتقاد دکتر « کویگلی» : « هسته مرکزی» این [انجمن سری] در مارس ۱۸۹۱ با استفاده از پول « رودز» تشکیل شد. این سازمان از طرف روچیلد توسط « لرد آلفرد میلنر Milner» اداره می‌شد. شخص اخیر کسی بود که مخارج انقلاب بلشویکی روسیه را تأمین می‌کرد. اعضای این انجمن سری، همان ماسون‌ها بودند. برای اطلاع بیشتر به کتاب **هیچ کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد** فصل پنجم، تأسیس تشکیلات مراجعه شود .

در حقیقت مبتکر انجمن سری ماسونری شخصی یهودی بود به نام « آدام وایزها» موجود بی عاطفه و شروری که در اول می سال ۱۷۷۶ فرقه روشنفکران را به منظور توطئه برای کنترل جهان پایه‌گذاری کرد. نقش این فرقه در انجام عملیات مخوفی که « به حکومت وحشت» معروف شد، غیرقابل انکار است «به صفحه ۱۳۵، کتاب هیچ کس جرأت ندارد» ... مراجعه شود.

۷. گاری آلن، **هیچکس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد**. ترجمه دکتر عبدالخلیل حاجتی، چاپ رسا، ۱۳۶۸، صفحه ۶۸ .

۸. گئورگی تئودوروف، کتاب **تبهکاران تل آویو**، صفحه ۶۸ .

هیتلر در سال ۱۹۱۹ به حزب کارگران آلمان پیوست و چندی بعد آن را به حزب [کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان] که کلمه نازی مخفف این نام به زبان آلمانی است، تبدیل کرد. هیتلر برای حزب خود علامت صلیب شکسته را « که علامت پاکی و برتری نژاد آریا بود» انتخاب کرد. به کتاب **سه چهره و یک جنگ**، مجموعه مقالات، ترجمه کاوه دهقان، انتشارات اشرفی، سال ۱۳۴۵، صفحه ۶۷ مراجعه شود. نویسنده این مقاله، « ویلیام شامیرر» است.

۹. همان کتاب، صفحه ۶۶۷.

۱۰. علی اوغور کنگره صهیونیستها، صفحه ۱۸.

۱۱. علی اوغور کنگره صهیونیستها، صفحه ۱۸.

12. Quigley

۱۳. گاری آلن، **هیچ کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد**، صفحه ۱۹.

14. Alfred . M. Lilienthal – the zionst connection. p. 461.

۱۵. گاری آلن، **هیچ کس جرأت ندارد...**، صفحه ۲۸.

۱۶. سخنرانی خاخام ریشون در کتاب *Le Protocole des sages de zion* صفحه ۷۱ ثبت شده است. این کتاب در سال ۱۹۰۶ توسط راجر لامبل از روسی به فرانسه ترجمه شده و در موزه بریتانیا موجود است. ترجمه فارسی آن به نام [پروتکل یهود] و صهیونیسم چه می‌خواهد؟ توسط داریوش فرهنگ به چاپ رسیده است. انتشارات والعصر.

۱۷. زعمای قوم یهود در نهایت بی شرمی پیروان مذاهب الهی دیگر را کافر می‌نامند.

۱۸. علی اوغور کنگره‌های صهیونیستها، صفحه ۱۸.

19. Peter Grose. op . cit, P.117-1983.

20. Walter Rethenu

21. Weiner Frei Presse.

22. Sergyei A. Nilus. op. cit, P.11.

23. Jean Isoulet

24. Jewish Alliance Israelite Universal.

۲۵. کتاب فوق، صفحه ۱۱.

26. Sergyei A. Nilus, op. cit, p. 15-16.

۲۷. آخرین مرحله گردش این مار، کشور ترکیه است که از هم اکنون با امضای قرارداد نظامی با دولت صهیونیستی، مار این سمبل صهیونیستها دهان کثیفش را به سوی ترکیه گشوده است. متأسفانه ترکیه روزی از این حقیقت تلخ مطلع خواهد شد که در دل این مار کثیف حل شده است. در میان بلادی که مطابق کتاب مقدس جزء موطن اصلی یهودیان قلمداد می‌شود، به قسمتی از آناتولی ترکیه نیز برمی‌خوریم. در چنین موقعیتی، برنامه آتی صهیونیسم اخراج مردم ترکیه است. ... قسطنطنیه به روی نقشه، آخرین نقطه‌ای است که مار سمبول صهیونیسم قبل از رفتن به اورشلیم از آن خواهد گذشت. صفحه ۱۰۰، کتاب کنگره‌های صهیونیستها مراجعه شود. کشور ترکیه از آغاز آماج توطئه صهیونیستها بوده است. در آن روزهایی که هرتزل به دنبال تاسیس دولت یهود در فلسطین بود، با سلطان عبدالحمید امپراتور عثمانی ملاقات کرد و نقشه خود را با او در میان گذاشت و پیشنهاد کرد که در برابر پرداخت قروض، سلطان اجازه دهد یهودیان در فلسطین که در آن زمان جزء مستعمرات ترکیه بود، دولت یهود را تشکیل دهد. سلطان تقاضای او را رد کرد و گفت: « مردم من برای تصرف این سرزمین با خون خود آن را آبیاری کرده‌اند.. بگذارید یهودیان میلیونها پول خود را ننگه دارند». به صفحه ۱۱ کتاب اسرائیل به چه قیمت نوشته آلفرد لی لی ینتال مراجعه شود. سلطان حتی در برابر وساطت « کاپیز آلمانی» که گمان می‌کرد، اگر دولت یهود در فلسطین تشکیل شود، فرهنگ و زبان آلمانی در آنجا رایج خواهد شد، نیز مقاومت کرد. وقتی هرتزل از حمایت سلطان عثمانی مایوس شد توطئه و نقشه قتل او توسط سازمان بین‌المللی صهیونیسم کشیده شد. و برای انجام آن پای آرامنه ترکیه را که جزو ناراضیان جامعه آن روز ترک بودند، به میان کشیدند و دست ترور صهیونیسم از آستین آنان بیرون آمد. سوء قصد به جان سلطان عبدالحمید به جایی نرسید، ولی کشتار آرامنه را به دنبال داشت، بن گورین به دلیل این اغتشاش که در سال ۱۹۱۵ انجام گرفت، به زندان افتاد. جالب آنکه طراح واقعی نهضت جوانان ترک که به رهبری آتاتورک انجام شد، نیز صهیونیستها بودند.

۲۸. **دنیا بازیچه یهود**، محمد شیرازی، ترجمه هادی مدرسی، صفحه ۲۹.

29. Sergyei. A Nilus, op .cit, p. 14.

30. Sergyei. A Nilus, op .cit, p. 14.

۳۰. همان کتاب و همان صفحه.

۳۱. « Holocaust هالی کاست» یک واژه عبری - یونانی است [olah]. از لحاظ ادبی مفهوم [چه چیز به وجود آمده] دارد.» از لحاظ کتاب مقدس (بایبل) به معنای « قربانی سوخته» می‌باشد. ولی وقتی برای نشان دادن جنایات نازیها به کار برده می‌شود، قربانیانی را که مشرکین برای جلوگیری از خشم خداوندان خود انجام می‌دادند، به خاطر می‌آورد. کتاب **جنگ علیه یهودیان** loay Dawidowicz، چاپ سال ۱۹۳۳-۱۹۴۵، صفحه ۸۱۷.

33. A. M. Lilienthal. P. 461.

34. Martin Borman

35. Dachau

36. Gideon Hosner

37. Wiesen thal

۳۸. یوري ایوانف، [صهیونیسم](#)، صفحه ۱۴۲ .

- 39. Ben Hecht
- 40. Rudolf Kastner
- 41. Kurt Becher
- 42. A.M. Lilienthal, The Zionist Connection, P.460-485.
- 43. Reichert
- 44. Feivel Polkes

۴۵. یوري ایوانف، [صهیونیسم](#)، صفحات ۱۲۸-۱۲۹ .
۴۶. همان کتاب، صفحه ۱۲۹ .
۴۷. همان کتاب، صفحه ۱۳۰ .

48. Shon Feld

۴۹. یوري ایوانف، [صهیونیسم](#)، صفحه ۱۴۹ .

50. A.- M – Lilienthal. The zionist Connection P- 405.

51. Yizechak Gruenbaum

۵۲. «ویلنر مایر» یکی از نمایندگان متدین مجلس اسرائیل، پس از محکوم کردن جنگ ۱۹۶۷ گفت: شعار ضد یهود که مهمترین اسباب برانگیختن احساسات بشردوستانه می‌باشد، « هرگز به حال هیچ ملتی مفید نبوده است؛ نه کسانی که سیاست تبعیض نژادی را علیه یهودیان اعمال کردند و نه یهودیانی که همان سیاست را علیه اعراب به کار می‌بردند.» به صفحه ۱۹۷ [صهیونیسم](#)، نوشته یوري ایوانف مراجعه شود.

۵۳. یوري ایوانف، [صهیونیسم](#)، صفحه ۱۳۸. برای اطلاع بیشتر از همکاران صهیونیست‌ها و سازمان اطلاعاتی آلمان نازی به فصل سوم کتاب [صهیونیسم](#)، نوشته یوري ایوانف، ترجمه ابراهیم یونسی مراجعه شود.

54. J.P. stern Hitler. The Fuhrer and the People. P.9.

55. Charles Crane.

56. Peter Grose, op . cit , p.97.

برای اطلاع بیشتر به کتاب [یک پیمانۀ آب یک پیمانۀ خون](#) نوشته عذرا خطیبی مراجعه کنید.